

فهرست

- مقدمه ۱۷
- بخش اول: به جاده‌ی پریچ و خم خوش آمدید:** ۲۱
- فصل اول**
- این پول به شما تعلق دارد! ۲۳
- فصل دوم**
- ۷ راهکار ساده برای دستیابی به استقلال مالی. آفرینش درآمدی عالی برای زندگی ۵۳
- فصل سوم**
- از فرصت استفاده کنید: درباره‌ی مهم‌ترین اقدام مالی زندگی‌تان تصمیم بگیرید ۷۳
- فصل چهارم**
- تسلط داشتن بر پول: زمان پیشروی کردن فرا رسیده است ۹۷
- بخش دوم: به بازیکن بازی پول آفرینی تبدیل شوید:** ۱۱۱
- از محدودیت‌ها فراتر روید: ۹ افسانه‌ی مالی را به فراموشی بسپارید ۱۱۳
- فصل اول. افسانه‌ی اول**
- دروغ ۱۳ تریلیون دلاری: "با ما سرمایه‌گذاری کنید ۱۲۳
- فصل دوم. افسانه‌ی دوم**
- "هزینه‌های ما چقدر می‌شود؟" شما فقط باید هزینه‌ای اندک بپردازید! ۱۳۹
- فصل سوم. افسانه‌ی سوم**
- "سود ما چقدر می‌شود؟" شما همان سودی را به دست می‌آورید که در تبلیغات مشاهده می‌کنید! ۱۴۹
- فصل چهارم. افسانه‌ی چهارم**
- "من کارگزار شما هستم و فقط آمده‌ام تا به شما کمک کنم." ۱۵۵
- فصل پنجم. افسانه‌ی پنجم**
- شما در بازنشستگی فقط به یک حساب ۴۰۱k نیاز دارید ۱۶۹
- فصل ششم. افسانه‌ی ششم**
- صندوق‌های سرمایه‌گذاری زمان محور ۱۸۱

مقدمه

من برای نخستین بار، حدود بیست و پنج سال قبل، با شنیدن آموزش‌های تونی رایبیز، با او آشنا شدم. در واقع، پس از مشاهده کردن یکی از پیام‌های بازرگانی تلویزیون، به سرعت اقدام کردم و برنامه‌ی آموزشی آتونی رایبیز را به نام **موفقیت نامحدود در ۲۰ روز**^۱ خریدم که برنامه‌ای در زمینه‌ی خودیاری بود. من، هر روز، در مسیر رفت و برگشت از خانه‌ام به شرکت اورکل که مسافتی یک‌ساعته بود، به آموزش‌های تونی گوش می‌کردم. من چنان با شنیدن سخنان تونی انگیزه گرفته بودم که در یکی از تعطیلات پایان هفته‌ام در خانه ماندم و فقط این برنامه را دوباره در طی دو روز گوش کردم. من به سرعت پی بردم که تونی به‌راستی انسانی فوق‌العاده است. اندیشه‌های او به هیچ‌یک از رویدادهایی شباهت نداشت که من در گذشته‌ی زندگی‌ام با آن‌ها روبه‌رو شده بودم. تونی به‌راستی تحولی‌سازنده در دنیای درونی من به‌وجود آورد.

در بیست و پنج سالگی، به‌منزله‌ی جوان‌ترین نایب‌رییس شرکت اورکل، بسیار موفق بودم یا دست‌کم خودم این‌گونه تصور می‌کردم. در آن زمان، سالیانه بیش از یک میلیون دلار درآمد داشتم و جدیدترین مدل خودروی فراری را سوار می‌شدم. بله، من از همه‌ی نعمت‌هایی بهره‌مند بودم که بهره‌مندبودن از آن‌ها را نشانه‌ی موفقیت می‌دانستم. من به‌راستی خانه‌ای باشکوه و خودرویی رؤیایی داشتم و خودم را از نظر زندگی اجتماعی نیز در سطحی عالی می‌دیدم. با این حال، احساس می‌کردم باز هم گمشده‌ای دارم. البته، خودم تشخیص نمی‌دادم که گمشده‌ام به‌راستی چیست. تونی به من کمک کرد تا از موقعیت و جایگاهم در آن زمان آگاهی یابم و تعیین کنم که به‌معنای واقعی می‌خواهم به کدام موقعیت و جایگاه برسم. او همچنین به من کمک کرد تا در معنا و مفهومی ژرف‌تر تعیین کنم که می‌خواهم زندگی‌ام چگونه باشد. مدتی بعد، در یکی از برنامه‌های فشرده و ویژه‌ی تونی شرکت کردم که در تعطیلات پایان هفته برگزار می‌شد و نامش چنین بود: **نیروی شگفت‌انگیز درونت را آزاد کن**. در این همایش، من به‌معنای واقعی پنداره‌ام را بازسازی کردم و متعهد شدم تلاش‌هایم را هرچه بیشتر و بهتر در مسیری سازنده‌تر به کار بگیرم.

۱. انتشارات نسل نواندیش این مجموعه را به‌صورت کتاب چاپ کرده است.

فصل اول

این پول به شما تعلق دارد!

این زندگی به شما تعلق دارد!

فقط خودتان باید آن‌ها را مدیریت کنید

”پول به راستی خدمتکاری خوب به‌شمار می‌آید؛ اما کارفرمایی بدجنس است.“

سر فرانسیس بیکن

پول.

واژه‌هایی اندک یافت می‌شوند که احساسات و عواطف انسانی را تا این اندازه برمی‌انگیزند. بسیاری از ما حتی از صحبت کردن درباره‌ی پول می‌پرهیزیم. پول نیز، همچون امور سیاسی یا مسایل زناشویی، موضوعی است که صحبت کردن درباره‌ی آن اغلب به‌هنگام شام خوردن یا در محیط شغلی چندان جایز و شایسته به‌نظر نمی‌رسد. ممکن است ما گاهی در گفت‌وگوهای مؤدبانه‌ی خودمان از واژه‌ی ”ثروت“ استفاده کنیم؛ اما حرف‌زدن درباره‌ی ”پول“ کمابیش برای ما ممنوع است. این واژه به‌شیوه‌ای عادت‌گونه برای ما واژه‌ای ناهنجار و زشت به‌شمار می‌آید. بسیاری از ما پول‌داشتن را موضوعی شخصی و گاهی هم شخص پولدار را گناهکار می‌دانیم. پول ممکن است سبب شود بعضی انسان‌ها به‌دلیل داشتن آن به احساس گناه و بعضی انسان‌ها به‌دلیل نداشتن آن به احساس شرمساری دچار شوند.

اکنون، چنین سؤالی مطرح است: پول به‌معنای واقعی چه معنا و مفهومی دارد؟ پول، برای بعضی از ما، نقشی مهم و حیاتی دارد؛ اما برترین اولویت‌مان را تشکیل نمی‌دهد. در این حالت، پول به‌سادگی همچون یک ابزار یا گونه‌ای توانمندی برای خدمت‌کردن به دیگران یا خوب‌زیستن به‌کار می‌رود. بعضی انسان‌ها نیز روی این کره‌ی خاکی حضور دارند که حرص و طمعی شدید را نسبت به پول احساس می‌کنند. در این صورت، پول بی‌تردید خودِ این افراد و گاهی انسان‌های پیرامونشان را نیز به‌سوی تباهی پیش می‌برد. بعضی انسان‌ها حتی حاضر هستند ارزش‌های زندگی‌شان را به‌ازای به‌دست‌آوردن مقداری پول از دست بدهند. برای نمونه؛ آنان